

نویسنده: پاتریک کوکبار «Patrick Cockbar»

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2022-01-18»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

از حملات هوایی تا گرسنگی، مردم افغانستان ضربه
تاکتیک های شکست خورده طالبان را به دوش
می کشند.

***From Aerial Strikes to Starvation, Afghanistan's
People Bear the Brunt of the West's Failed Taliban
Tactics***



منبع عکس: تاد هافمن CC BY 2.0 –

در «26» اگست سال گذشته، یک دانشجوی سابق مهندسی به نام **عبدالرحمن اللوگری**، با جلیقه ای «واسکت» حاوی 25 پوند مواد منفجره، که قرار بود توسط سربازان آمریکایی محافظ «گارد» فرودگاه کابل جستجو شود .

در آخرین لحظه، این بمبگذار انتحاری مربوط به داعش دستگاه یا مواد داخل واسکت خود را منفجر کرد و «13» سرباز آمریکایی و بین (170 تا 200) افغان را که به شدت در تلاش برای خروج از کشور بودند، کشت . سه روز بعد، ایالات متحده آخرین موشک

خود را در جنگ 20 ساله خود در افغانستان به سمت خودرویی «تیزرفتار» در نزدیکی فرودگاه شلیک کرد که گمان می‌کرد اعضای داعش بمبی در آن جاسازی کرده باشند.

هر دوی این داستان‌ها «یاگمان زنی‌ها» نادرست بودند. به زودی شواهد موثق ظاهر شد و آن اینکه در حالی که بمب افکن داعشی سربازان آمریکایی را کشته بود، بسیاری از غیرنظامیان افغان توسط سربازان آمریکایی که تصور می‌کردند توسط افراد مسلح داعش هدف قرار می‌گیرند هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند.

سکندر کرمانی، خبرنگار بی‌بی‌سی در کابل، نوشت: «به بسیاری افغان‌ها که با آنها صحبت کردیم، از جمله شاهدان عینی، گفتند که تعداد قابل توجهی از کشته‌شدگان در وحشت پس از انفجار توسط نیروهای آمریکایی به ضرب گلوله کشته شدند. تحقیقات نشان داد که 10 غیرنظامی، هفت نفر از آنها کودک، که در حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکا در خودرو کشته شدند، به همان اندازه بی‌گناه بودند. بمب فرضی به احتمال زیاد قوطی آب آشامیدنی بوده است.

این دو نمونه از "خسارت جانبی" یا خساراتی را که موجب شدند هیچ تفاوتی با هزاران نمونه دیگر در کشور - و در عراق و سوریه - ندارند، به جز اینکه در زمان و مکانی رخ داده‌اند که روزنامه‌نگاران می‌توانند آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده است، بررسی کنند. اما درک این نکته مهم است که کشتار تصادفی افغان‌های بی‌گناه در میدان هوایی کابل بیشتر از ویرانی‌های غیرقابل اجتناب در هر درگیری مسلحانه در هر زمان است.

آنها بیشتر نتیجه اجتناب ناپذیر از یک نوع جنگ به ظاهر جدید هستند که تظاهر یا رونمایی به اجتناب از تلفات غیرنظامیان می‌کند، اما فقط آنها را پنهان می‌کند. به عنوان یک استراتژی نظامی و سیاسی، این امر ناشی از شناخت و اشنگتن و لندن بود که مداخله نظامی خارجی دیگر از حمایت عمومی کافی در پی شکست جنگ عراق برخوردار نیست. قطره قطره ویا کم، کم سربازان کشته و زخمی که از درگیری‌های نظامی در مکان‌های دور به خانه می‌آیند دیگر قابل قبول نیست.

پاسخ ایالات متحده و دولت‌های متحد آن روی آوردن به دو استراتژی جدید، یکی نظامی و دیگری اقتصادی بود که به نظر می‌رسید مشکل آنها را حل کند. آنها به آنها اجازه می‌دادند تا به قیمت ارزان جنگ کنند، به اصطلاح، تلفات نظامی خود را کاهش دهند، از تلفات غیرنظامی اجتناب کنند، اما همچنان ضررهای برنده جنگ را به دشمن وارد کنند. این رویکرد جدید مزیت دیگری نیز داشت که می‌توانست آن را به عنوان ساده لوحی و حتی انسانی فروختی توصیف کرده‌اند چند نتیجه واقعی آن در زمین ویرانگری بوده است. نیروی هوایی همیشه دقت و اثربخشی بمباران‌های خود را بیش از حد فروخته است.

در دهه 1920، RAF قبلاً ادعا می‌کرد که می‌تواند شورشیان کرد در عراق را با بمباران روستاهای آنها سرکوب کند. اما طی دهه گذشته در افغانستان، عراق و سوریه، نیروهای هوایی ادعاهای بلند پروازانه تری داشته‌اند که می‌توانند اهداف را با دقت دقیق مورد هدف قرار دهند، در حالی که کیفیت اطلاعات دقیقی که اکنون می‌توانند از پهپادها دریافت کنند، به گونه‌ای است که می‌توانند دشمنان مسلح را تشخیص دهند. از جمعیت غیر نظامی به عنوان مثال، در سال 2016، پنتاگون ادعا کرد که 25000 جنگجوی داعش و تنها 21 غیرنظامی را در 18 ماه کشته است.

بسیاری مشکوک بودند که این درست نیست، اما اثبات خلاف آن دشوار بود زیرا کسانی

که هدف قرار گرفتند در مکان‌های خطرناک و با سترسی سخت به مواد و لوازم ضروری زندگی می‌کردند. تنها زمانی که آرشیو مخفی پنتاگون متشکل از (1300) سند در مورد جنگ هوایی این کشور در خاورمیانه از سال 2014 تحت قانون آزادی اطلاعات در اختیار محققان قرار گرفت و در نیویورک تایمز منتشر شد، حقایق واقعی آشکار شد.

هنگامی که بازرسان در زمین با غیرنظامیان زنده‌مانده صحبت کردند، کاتالوگی از اشتباهات خونین را کشف کردند: کیسه‌های پنبه با کیسه‌های نیترات آمونیوم اشتباه گرفته می‌شدند که برای یک کارخانه بمب‌سازی در نظر گرفته شده بود. مردی که شناسایی شد و مورد هدف قرار گرفت مشخص شد که یک زن مسن است. مردانی سوار بر پنج موتورسیکلت که به سرعت «در حالت تشکیل» رانندگی می‌کردند، انگار می‌خواستند حمله کنند، معلوم شد که فقط مردان موتورسیکلت بودند. یک شی مشکوک که به داخل خانه ای برده شده و سپس مورد حمله قرار گرفته، مشخص شد کودک کوچکی بوده است. تلفات غیرنظامی ناشی از شناسایی نادرست اهداف می‌تواند بسیار زیاد باشد: در سال 2016، ایالات متحده یک دهکده به نام توخار در شمال سوریه را بمباران کرد و ادعا کرد که 85 جنگجوی داعش را کشته است، اما شاهدان عینی گفتند که در واقع آنها 120 کشاورز و خانواده هایشان را کشته اند. به عبارت دیگر، این نوع جنگ جدید هوایی به همان اندازه بد بود که در ویتنام دیده می‌شد و ماهیت مجازات دسته جمعی جمعیت غیرنظامی را داشت. موشک‌ها و بمب‌ها نیز ممکن است بسیاری از طالبان را بکشند، اما خشم از تلفات غیرنظامیان به این معنا بود که آنها به عنوان گروه‌های جذب این گروه عمل می‌کردند. در این صورت، اتکا به نیروی هوایی ظاهراً فوق دقیق و کاملاً آگاه شکست خورد و میزان ویرانی شهرهایی مانند موصل در عراق، رقه در سوریه و روستاهای بی‌شماری در افغانستان با جنگ جهانی دوم تفاوت چندانی نداشت.

اما جنگ هوایی تنها یک عنصر از یک استراتژی دو جانبه بود، که دومی آن اعمال تحریم‌های اقتصادی سختگیرانه، بسیار شبیه محاصره قرون وسطایی، بر کشورهای مانند سوریه، ایران و افغانستان بود. باز هم قرار بود دولت‌های آن کشورها هدف قرار بگیرند، اما رهبران آخرین کسانی بودند که تحت تأثیر منابع کمیاب و گران قیمت قرار گرفتند. در عوض، مردم عادی سوریه موافق و مخالف **بشار اسد** به گرسنگی نزدیک شده اند. جامعه عراق هرگز واقعاً پس از تحریم‌های شدید سازمان ملل علیه صدام حسین بهبود نیافته است. با وجود این سوابق شوم، افغانستان، یکی از فقیرترین کشورهای جهان، با تحریم اقتصادی شدیدی که پس از سرنگونی دولت تحت حمایت آمریکا توسط طالبان در ماه اوت توسط طالبان اعمال شد، مجازات شده است.

کمتر از پنج ماه پس از سقوط کابل، سه چهارم از 40 میلیون افغان در فقر شدید غوطه ور شده اند و بسیاری از آنها از سوء تغذیه رنج می‌برند. علاوه بر جنگ، همه‌گیری کووید-19 و خشکسالی، سقوط ماشین‌آلات دولتی و برنامه‌های کمک رسانی با بودجه خارجی بود. و اگر این کافی نبود، آنچه از اقتصاد باقی مانده بود با تحریم‌های اقتصادی با مسدود شدن بیش از 9 میلیارد دلار ذخایر بانک مرکزی و قطع ارتباط کشور با سیستم مالی بین‌المللی خفه شده است. فروپاشی اجتماعی و اقتصادی متعاقب آن، سازمان ملل رابه دنبال 4.4 میلیارد دلار کمک بشردوستانه در سه‌شنبه گذشته، که بزرگترین درخواستی

است که تا به حال برای یک کشور ایجاد کرده است، انجامید. حتی اگر این بار از گرسنگی دسته جمعی جلوگیری شود، افغانستان یک کشور منفور باقی خواهد ماند و این خبر بدی برای همه است. چه بخواهیم چه نخواهیم، طالبان در جنگ پیروز شدند و کمک به یک جمعیت فقیر در عین نادیده گرفتن آنها غیرممکن است.

دولت **بایدن** پس از اجازه دادن به طالبان برای پیروزی، در سردرگمی همیشگی خود به سر می برد و اکنون تصور می کند که می تواند آنها را تنبیه کند یا رفتار آنها را با فشار اقتصادی اصلاح کند. اما گرسنگی دادن آنها کار ساز نیست و اگر گرسنگی انجام شود، میلیون ها افغان عادی خواهند بود.

----- **با تقدیم سلامها «2022-01-22»**